



سید حسین ذاکرزاده

زیتون با طعم باقلوا

بعضی اوقات با خودم فکر می‌کنم که این تلویزیونی که سریالی مثل مختارنامه رو پخش می‌کنه، همون تلویزیونی نیست که سریال‌هایی مثل «ستایش» و «آسمان همیشه ابری نیست» رو پخش می‌کنه؟!

بعضی اوقات خیال می‌کنم آدم‌های خیلی متفاوتی برای تلویزیون تصمیم می‌گیرند. البته این رو می‌دونم که این جعبه جادو مخاطبان متفاوتی داره و در ضمن - بنابر مصالحی - باید همیشه تا خرخره پر از برنامه باشه. اما فکر نمی‌کنم این مسئله به کسی اجازه بده که فهم مخاطب رو در حد جلبک بدونه و بعد از سال‌ها تجربه حالا بیاد و چنین سریال‌های پر اشتباه و ضعیفی رو بسازه. سریال‌هایی که به نظر نگارنده، شعور مخاطب رو به سخره گرفته‌اند. آخر کدام خانواده مذهبی - حتی غیر مذهبی - قبل از این که دختر رو عقد کنن برایش عروسی می‌گیرن و جهاز می‌چینن؟ آخه کدوم فیلم - حداقل تلویزیونی - توی آرایشگاه زنونه رو نشون داده اونم در حالی که یه عده خانم با چادر و چاقچور! نشستن تا کارشون رو انجام بدن؟ آخه بد سلیقگی هم حدی داره...

یا مثلاً خانم بازیگری که حداقل سی سال سن داره و تا حالا نقش بیست تا مادر رو بازی کرده، حالا شده دختر دبیرستانی!! واقعا این تلویزیون

همون تلویزیونیه که سریال مثل «زیر تیغ» رو پخش می‌کرد؟! باز هم صد رحمت به اون سریال‌های نود قسمتی شبانه! حداقل یه بازی درست و درمون داشت؛ نه این قدر مصنوعی و خشک، با گریه‌ها و خنده‌های زورکی.

یکی از جاهایی که تلویزیون به خودش اجازه داده هر چی دلش می‌خواهد به خورد مخاطب بده و اون بخش تیزرهای تبلیغاتی. آقا ما همه جور درخت دیده بودیم، اما تا حالا ندیده بودیم که درخت زیتون بعد از چند سال سیب قرمز بده به این درشتی! - دیگه خودتون درشتی‌اش رو حدس بزنید - یا مثلاً کسی از طعم گلاب تعریف کنه، یا یه عده بچه دنبال یه نفر بدون و مشقت مشقت زیتون تازه چیده شده از تو سبد بردارن و مثل باقلوا بندازن بالا.

واقعا تصور این تیزر‌سازها از ما چیه؟! خلاصه که اگه کسی حوصله داشته باشه می‌تونه کلی از این اشتباهات تابلو رو تو برنامه‌ها پیدا کنه، اما کو حوصله و وقت اضافی؟!

به هر حال منظور من فقط این بود که به بعضی از این برنامه‌سازها - البته اگه اهل مطالعه باشن و یه وقت مطالبی این چنین به دستشون بیفته - بگم ما اون چیزی نیستیم که شما تصور می‌کنید!

تحلیلی کوتاه بر سریال ۲۴



کیوان بالاسرای

اشاره:

یکی دو سال پیش بود که تب سریال‌های هالیوودی همه جا را فراگرفت.

«Lost» و «فرار از زنان» و «۲۴» و...

خیلی‌ها به این در و آن در می‌زدند تا بالاخره نسخه زیرنویس‌دار این سریال‌ها را بدست بیاورند. اما این روزها لوح فشرده «۲۴» با کسب مجوز از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و به صورت دوبله فارسی در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

سریالی که ساخت آن از سال ۲۰۰۴ آغاز شد و تا سال ۲۰۰۹ ادامه داشت. این سریال از ۲۳۶ کانال ماهواره‌ای پخش شد و ۱۰۰ میلیون مخاطب را پای تلویزیون نشاند.

«۲۴» که در هشت فصل تهیه شده در تمام این هشت فصل، موضوع واحدی را پیگیری می‌کند: «القای باور عملیات شبانه‌روزی تروریستی علیه امریکا!»

24

ما مظلومیم!

سریال «۲۴» را می‌توان محصول تفکرات و سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا دانست!

جالب این جاست که تهیه فیلمنامه این سریال، درست یک سال پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر آغاز شد و چنان فضای پر دلهره‌ای در این فیلم برای مخاطب ترسیم شد که گویا تمام دنیا متحد شده‌اند تا مردم و کشور آمریکا را یکجا با خاک یکسان کنند.

آن‌چه که مسلم است، در متن این سریال تلاش شده تا چهره‌ای کاملاً متفاوت از چهره واقعی آمریکا و سیاست‌گذاران آن ارائه شود.

کشوری که به جنگ‌افروزی در جهان شناخته شده است، در این فیلم کشوری ست که خواب و خوراک رئیس‌جمهور آن فقط متوجه این است که چطور با صبر و حوصله از تهدیدهای نظامی سایر کشورها، بزرگوارانه بگذرد و سیاستمداران کشورش را قانع کند که از قتل و عام مردم بیگناه و غیر نظامی سایر کشورها صرف نظر کنند.

اما آیا واقعیت سیاست‌های

امریکا همین است؟!

24

داداش کوچیکه «جیمز باند»!

در این فیلم مثل تمام فیلم‌های هالیوودی دیگر،

یک نفر منجی آمریکا و تمام دنیاست و امنیت و

صلح دنیا روی انگشت همین یک نفر می‌چرخد!

«جک باور» مأمور اداره ضد تروریستی آمریکا، به

تنهایی در مقابل تهدیدهای تروریستی و هسته‌ای قد

علم می‌کند و از جان رئیس‌جمهور محافظت کرده و تمام

دغدغه‌اش این است که نگذارد سیاستمداران کشورش به اشتباه و

از روی خشم، تصمیم به حمله نظامی علیه کشورهای دیگر بگیرند.

در سریال ۲۴، درست مثل فیلم‌های گذشته و قدیمی «جیمز باند»

قهرمان فیلم یک نفر است و یک تنه مراقب تمام دنیاست!

24

دوستان علم غیب دارند!

در ابتدای این مطلب به این نکته اشاره شد که نگارش فیلمنامه

«۲۴» درست یک سال پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر آغاز شد و بعد از حادثه

۱۱ سپتامبر بود که شعار «تهدید تروریستی علیه آمریکا» تبدیل به تکیه کلام

سیاستمداران جنگ طلب آمریکایی شد.

آیا واقعا هماهنگی اتفاقات این فیلم با حوادث واقعی که در آمریکا رخ داد، اتفاقی

بوده است؟!

گذشته از هماهنگی جریانات و باورهای تروریستی علیه آمریکا، نکته مهم

دیگری هم در این بین وجود دارد.

در این سریال، رقابت‌های انتخاباتی رئیس‌جمهوری آمریکا به تصویر کشیده

می‌شود و مردی کاندید اصلی ریاست جمهوری است به نام «جک پالمر» که سیاه پوست بوده و قرار است تمام مشکلات اقتصادی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا را اصلاح کند.

دقیقا همان شعاری که «اوباما» سر می‌داد و همچنان سر می‌دهد...

این همه تشابه واقعا اتفاقی است یا شما هم مثل ما فکر می‌کنید که این فیلم به سفارش سیاستمداران آمریکا و در راستای جلب اعتماد مردم آمریکا و حتی مردم جهان تهیه شده؟! سیاستی که می‌توان نام آن را گذاشت: «جلب اعتماد افکار جهانی در بلند مدت»...

جید

۴۵

ش ۱۲۵

24